

پسر عزیزم، تو اخراجی

نویسنده: جوردی سیررا آی فبرا

تصویرگر: ماگالی کُلمر

مترجم: مینا کریمیان



۹	نامه
۱۴	برخورد اول
۲۱	دعوا و مرافعه
۳۱	ماه آخر
۳۶	اخراج
۴۴	در خیابان
۴۹	در پارک
۵۷	یک دوست واقعی
۶۱	پیرمرد
۶۸	آخرین تلاش
۷۶	گشت پلیس
۸۳	وکیل
۹۲	عریضه

نامه

مادرش برای این که بتواند وارد اتاق شود، مجبور شد خیلی تلاش کند. پشت در، کوهی از لباس‌تلبار شده بود که نمی‌گذاشت به این راحتی وارد اتاق بشوی. تازه فقط لباس هم نبود. فکر کرد الآن است که توفان از راه برسد و به خاطر شلختگی و کثیفی، بکن‌نکن‌های همیشگی راه بیفتند. لابد مادرش بعد از جیغ‌و‌داد، مجبورش می‌کرد دست‌به‌کار شود و به اتاق سروسامانی بدهد.

دلش شور افتاد.

اما مادرش هیچی نگفت. فقط با بی‌تفاوتی نگاهش کرد، انگار هیچ اتفاقی نیفتاده. آمد توی اتاق و نزدیک او، که با کفش روی تخت دراز کشیده بود و داشت کمیک‌استریپ^۱ می‌خواند، ایستاد.

1. comic strip

خیلی عجیب بود...

«میگل؟»

«بله؟»

«بگیر.»

پاکتی را به طرفش دراز کرد.

«این چیه؟»

«بگیرش.»

حرفش را گوش کرد، اما نتوانست ببیند چی توی پاکت هست، چون فرصت نکرد بازش کند. چیز دیگری هم همراه مادرش بود.

یک کاغذ و یک خودکار.

گفت: «این جا رو برام امضا کن.»

میگل با شک و تردید گفت: «واسه چی؟»

«یه رسیده.»

«یه چی؟!»

«یه نامه بهت دادم و می‌خوام ثبت بشه که دریافتش کردی تا بعداً نتونی بگی چیزی نمی‌دونستی. کار رو باید درست انجام داد.»

مادرش اهل بازی کردن نبود، یعنی فرصت بازی کردن نداشت. اما این یکی انگار بازی بود. روی تخت نشست و نگاهی به کاغذ انداخت:

رسید دریافت.

پایینش تاریخ و نامش نوشته شده بود.

